

بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز در کتاب «محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع» (با بررسی موردی ایمان ابوطالب)

Hoseinmohammadi31@yahoo.com
asadullahrahimi122@gmail.co

حسین عبدالحمیدی / دانشیار گروه تاریخ جامعه المصطفی العالمیه
اسدالله رحیمی / دکتری تاریخ اهل بیت ﷺ جامعه المصطفی العالمیه
دریافت: ۹۹/۰۸/۰۵ - پذیرش: ۹۹/۱۲/۰۸

چکیده

مارتین لینگز، متولد ۱۹۰۹م در انگلستان، از معهود خاورپژوهانی است که از مسیحیت به اسلام تغییر آیین داده و آثاری در حوزه مسائل اسلامی پدید آورده است. یکی از آنها کتابی است با عنوان «محمد بر پایه کهن‌ترین منابع». گرچه وی در این کتاب گزارشی نسبتاً جامع از زندگی پیامبر خاتم ﷺ ارائه داده، اما روش تاریخ‌نگاری وی، با معیارهای پژوهش تاریخی منطبق نیست. در این مقاله، با استفاده از روش تحلیل تاریخی، روش تاریخ‌نگاری مؤلف با بررسی موردی «مسئله ایمان ابوطالب ﷺ» بررسی شده تا اشکالات کتاب در این زمینه مطرح شود و تصویر شفاف‌تری از موضوع بحث به مخاطبان ارائه گردد. گزینش بدون ارائه منطق، بی‌توجهی به تمامی گزاره‌ها و شواهد، تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ و بی‌توجهی به تمامی منابع، از جمله اشکالات روشی بر تاریخ‌نگاری مارتین لینگز است که نتیجه آن معرفی چهره‌ای بی‌ایمان از حضرت ابوطالب ﷺ است. درحالی‌که بررسی تمامی منابع، گزاره‌ها و شواهد، ادله و شواهد بسیاری را مبنی بر ایمان ابوطالب ﷺ آشکار می‌کند.

کلیدواژه‌ها: روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز، ایمان ابوطالب ﷺ، کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع.

مسئله ایمان ابوطالب رضی الله عنه، از دیرباز بین مورخان مورد مناقشه و گفت‌وگو بوده است. در گفتمان اهل بیت علیهم السلام و امامیه، ایمان وی مورد اتفاق و اجماع عالمان امامیه بوده؛ اما علمای اهل سنت در این زمینه اختلاف نظر داشته‌اند؛ برخی معتقد به ایمان ابوطالب بوده و برخی دیگر منکر آن هستند. نماینده اصلی منکران ایمان ابوطالب/بن تیمیه است^۱ تلاش کرده عدم ایمان ابوطالب را با دلایل و شواهد تاریخی اثبات کند. از آنجاکه منبع اصلی مطالعات خاورپژوهان برخی از منابع تاریخی اهل سنت است، این تفکر در پژوهش‌های مستشرقان نیز نفوذ کرده است. ونیسینیک، دوایت *دونالدسن*، ویل دورانت، ویلیام مونتگومری وات، جان نورمن هولیستر، و جانان براون از جمله مستشرقانی هستند که در آثارشان به عدم ایمان حضرت ابوطالب رضی الله عنه تصریح کرده‌اند.^۲ مارتین لینگز^۳ نیز از کسانی است که همان قرائت رایج بین مستشرقان از عدم ایمان ابوطالب رضی الله عنه را در قالب ادبیات رمان گونه بازخوانی کرده است.

مارتین لینگز اصالتاً خاورپژوه انگلیسی است که به دین اسلام تغییر آیین داده و آثار متعددی در زمینه تاریخ اسلام و معارف اسلامی پدید آورده است.^۴ یکی از آثار وی کتابی است با عنوان *محمد صلی الله علیه و آله بر پایه کهن‌ترین منابع*، که اصل آن به زبان انگلیسی انتشار یافته و سپس توسط سعید تهرانی‌نسب به فارسی ترجمه شده است. این کتاب که عمدتاً بر پایه منابع تاریخی و حدیثی کهنی مانند *الطبقات الكبرى*، *المغازی*، *السيرة النبوية*، *تاریخ الامم و الملوک*، *صحاح* و *مسانید* و برخی منابع متأخر نگارش یافته، شرح حال رمان گونه‌ای از زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و حوادث صدر اسلام تا زمان رحلت آن حضرت را دربر دارد.

مارتین لینگز سعی کرده زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را با ادبیات رمان گونه و جذاب برای مخاطبان بنویسد. او کوشیده است تصویر جامعی از زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حوادث صدر اسلام ارائه کند و تمامی حوادث دوران آن حضرت را به اختصار بازگو نماید.

کتاب یادشده با همه نقاط قوت و مثبت و ادبیات جذاب و تأثیرگذار، از جهت روش پژوهش و تحلیل‌هایی که ارائه داده، دارای اشکالاتی است و براساس همان منابع مورد استناد مؤلف، اشکالات پرشماری در آن به چشم می‌خورد که بایسته است در چند محور اساسی مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد.

نویسندگان این مقاله از آن جهت بررسی این کتاب را مورد اهتمام قرار داده‌اند که از یک سو، ترجمه آن در میان فارسی‌زبانان طرف‌داران بسیاری را به خود اختصاص داده و از سوی دیگر، هیچ نقد و بررسی از سوی پژوهشگران درباره این کتاب صورت نگرفته است؛ و از سوی سوم، بررسی اثر فوق به منظور جبران خلأهای آن و ارائه تصویر درست از حوادث صدر اسلام به مخاطبان، یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؛ زیرا خوانش ناقص

۱. رک: احمدین عبدالحلیم ابن تیمیه حرانی، *منهاج السنة النبوية*، ج ۴، ص ۳۵۱.

۲. رک: محمدرضا فخرروحانی، «حضرت ابوطالب از نگاه برخی مستشرقان»، ص ۱۰۲-۱۰۳. نویسنده در این مقاله متذکر شده است که استنادات او، به مصادر اصلی است.

۳. برای آگاهی و شناخت از نویسنده و کتاب او، رک: مارتین لینگز، محمد بر پایه کهن‌ترین منابع، پیشگفتار مترجم.

۴. رک: همان، مقدمه مترجم.

گزارش‌های تاریخی به نحوی تحریف تاریخ را در پی خواهد داشت و در نهایت، تصویری نادرست از سیره و رفتار پیامبر ﷺ و صحابه آن حضرت برای جامعه ارائه خواهد کرد.

با توجه به آنچه گفته شد، نویسندگان این مقاله، اولاً فقط به ترجمه کتاب فوق و بازتاب آن در میان فارسی‌زبانان نظر دارند و ثانیاً نقد و بررسی اثر یادشده را به منظور رفع اشکالات و تکمیل نارسایی‌های آن مدنظر قرار داده‌اند، تا نقش تکمیل‌کننده‌ای در زمینه اثرگذاری مطلوب آن در جامعه داشته باشند.

در این مقاله، روش تاریخ‌نگاری مؤلف با بررسی موردی «ایمان ابوطالب ﷺ» ارزیابی می‌گردد. سؤالی که این پژوهش به دنبال دستیابی به پاسخ آن است، این است که مارتین لینگز با چه شیوه تاریخ‌نگاری مسئله ایمان ابوطالب را بررسی کرده و صورت اصلی این مسئله در منابع تاریخی و حدیثی، چگونه ترسیم شده است؟ فرضیه‌ای که در نگاه ابتدایی و کلی می‌توان در پاسخ به سؤال یادشده مطرح کرد، این است که این کتاب در حوزه تاریخ نگارش یافته و نویسنده بایستی در خوانش مسئله موردنظر، از معیارهای روش تاریخی پیروی می‌کرد؛ اما تصویرسازی وی از موضوع بحث، گزینشی، ناقص، همراه با کتمان برخی گزاره‌ها و شواهد و نادیده‌انگاری برخی منابع بوده و در نقل این مسئله، از بایسته‌های روش تاریخی فاصله گرفته است.

پژوهش حاضر با استفاده از روش تحلیل تاریخی سعی دارد با بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد تاریخی مربوط به مسئله یادشده، به پاسخ تفصیلی سؤال فوق دست یابد تا از این رهگذر، تصویری جامع و منطبق با منابع مربوطه از موضوع بحث ارائه کند؛ اما پیش از تبیین معیارهای روش تاریخ‌نگاری و نقد شیوه تاریخ‌نگاری مؤلف، لازم است مارتین لینگز و کتاب او به اختصار معرفی شوند.

۱. آشنایی با مارتین لینگز و کتاب او

مترجم کتاب در مقدمه خود شرح‌حالی از مارتین لینگز نگاشته است که به‌اختصار در اینجا مرور می‌کنیم.

مارتین لینگز در سال ۱۹۰۹م در خانواده‌ای پروتستان در انگلستان به دنیا آمد. ایشان در سال ۱۹۳۲م در سن ۲۳ سالگی از کالج مدلین دانشگاه آکسفورد درجه کارشناسی و در سال ۱۹۳۷م از همان دانشگاه درجه کارشناسی ارشد در رشته ادبیات انگلیسی اخذ کرد. مدتی در لهستان تدریس نمود و در سال ۱۹۴۰م به مصر رفت و تا سال ۱۹۵۱ در دانشگاه قاهره مشغول به کار بود.^۱

او در سال ۱۹۳۵م به نوشته‌های رنه گنون برخورد. خلاصه پیام گنون برای لینگز این بود: همه ادیان بزرگ جهان حقیقی‌اند و هر کدام از آنها توانایی نشان دادن راهی را که به «کمال اصیل، ازلی و ملاقات خدا» بینجامد، دارند. همچنین نوشته‌های گنون به لینگز می‌گفت که در دوران جدید، دین (مخصوصاً مسیحیت) عقل انسان‌ها را به حال خود رها کرده است و تنها احساسات آنها را تغذیه می‌کند و فاجعه مدرنیسم پیامد بلافصل این امر است. در آن زمان، لینگز هنوز رسماً به دین مسیحیت (مذهب پروتستان کلیسای انگلیس) بود. وی می‌گفت: «کشف گنون مثل برق مرا گرفت؛ می‌دانستم که رودرویی حقیقت نشسته‌ام... و اینکه باید کاری انجام می‌دادم».^۲

۱. رک: همان، ص ۱۵.

۲. همان.

در مصر، هم‌زمان با تدریس در دانشگاه قاهره، برای کامل کردن زبان عربی خود می‌کوشید و در عین حال به‌عنوان دستیار شیخ عبدالواحد یحیی^۱ انجام وظیفه می‌کرد. در همین دوران بود که اولین کتاب خود، کتاب یقین: دین، بینش و معرفت در عقاید عرفانی، ابتدا به زبان عربی و بعدها ترجمه آن به زبان انگلیسی را به نام اسلامی‌اش ابوبکر سراج‌الدین منتشر کرد.^۲

پس از درگذشت گنون در سال ۱۹۵۱م و نیز اغتشاشاتی که به انقلاب مصر منجر شد، لینگز از قاهره به لندن بازگشت. در آنجا او دوباره به تحصیل پرداخت و تز دکترایش را درباره شیخ/ احمد علوی، عارف الجزایری، نوشت.^۳ وی دارای آثار متعددی است؛ اما کتابی که در میان تمامی آثار او، به عنوان شاهکار شناخته می‌شود، کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع است که نخستین بار در سال ۱۹۸۳م منتشر شد و تاکنون چندین بار تجدیدچاپ و به زبان‌های فارسی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیایی، ترکی، آلمانی، مالی، عربی، اردو، سوئدی و چند زبان دیگر ترجمه شده و در سال‌های ۱۹۸۳م و ۱۹۹۰م در پاکستان و مصر برندهٔ ارزنده‌ترین جوایز شده است.^۴

این کتاب گزارشی از رخداد‌های تاریخ اسلام با محوریت زندگی پیامبر اکرم ﷺ است. حوادث مطرح‌شده به صورت داستان‌هایی در قالب ۸۵ عنوان مستقل نگارش یافته است.

۲. مهم‌ترین معیارها در روش تاریخی

کتاب محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع، در حوزه تاریخ نگارش یافته است و ناگزیر باید روش تاریخی را رعایت کند. روش تاریخی معیارها و بایسته‌هایی دارد که باید پژوهشگر حوزه تاریخ به آنها ملتزم باشد و در غیر این صورت، پژوهش وی ارزش علمی خود را از دست خواهد داد.^۵ معیارهای متعددی در روش تاریخی مطرح است که در ادامه، مهم‌ترین آنها را که در مقاله حاضر مبنای نقد روش مارتین لینگز قرار گرفته‌اند، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۲-۱. تعیین منطق گزینش

یکی از معیارهای روش تاریخی، تعیین منطق گزینش است؛ یعنی هر پژوهشگری ناگزیر است از میان انبوه گزارش‌های تاریخی - که بعضاً با یکدیگر تعارض دارند - برخی از آنها را گزینش کند؛ اما باید منطق و معیار گزینش خود را مشخص کند که بر چه مبنای اساسی دست به گزینش زده و چرا گزارش‌های دیگر را نادیده گرفته است؟ اگر معیار گزینش را مشخص نکند، از نظر خواننده آگاه قابل پذیرش نخواهد بود.^۶ چنان‌که خواهد آمد، مارتین لینگز در مقام گزارش ایمان ابوطالب ﷺ دست به گزینش زده؛ اما منطق و معیار گزینش خود را مشخص نکرده است.

۱. نام گنون پس از مسلمان شدن.

۲. رک: مارتین لینگز، محمد بر پایه کهن‌ترین منابع، ص ۱۶.

۳. همان.

۴. رک: همان، ص ۱۶-۱۷.

۵. رک: اسدالله رحیمی، بررسی و نقد علم غیب امامان ﷺ در کتاب مکتب در فرایند تکامل، فصل چهارم.

۶. رک: همان، ص ۱۳۹.

۲-۲. نقل و بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد و قرائن

از دیگر الزامات روش تاریخی، توجه به تمامی اجزای یک متن و سند تاریخی است؛ به گونه‌ای که تمامی صدر و ذیل مرتبط با یک متن بررسی و تحلیل گردد تا فهم و برداشت ناقصی از آن متن انجام نگیرد. پژوهشگر، اگر آگاهانه تصرفاتی را در متن و سند انجام دهد که بخشی از واقعیت را پنهان کند یا واقعیتی نهفته در آن متن را وارونه نشان دهد، فهم ناقص یا وارونه‌ای را به مخاطبان منتقل خواهد نمود.^۱

همچنین روش تاریخی ایجاب می‌کند که شخص محقق تمامی گزارش‌های مربوط به یک واقعه تاریخی را مورد توجه قرار دهد تا خوانشی که از آن واقعه ارائه می‌کند، منطبق با داده‌های تاریخی مربوطه باشد. بنابراین، اگر بدون ارائه هیچ‌گونه دلیلی به کتمان برخی آنها روی آورد، پژوهش وی مورد اعتماد نخواهد بود.^۲ چنان که خواهد آمد، بررسی گزارش‌های مارتین لینگز از موضوع بحث نشان از آن دارد که وی از یک‌سو، بخشی از واقعیت‌ها در یک متن را پنهان نموده؛ و از سوی دیگر، براساس برخی گزارش‌ها و بدون توجه به گزارش‌های دیگر اظهار نظر کرده است.

۲-۳. عدم تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ

از دیگر معیارهای روش تاریخی، عدم تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ است. داشتن پیش‌فرض برای پژوهشگر، یک امر جدایی‌ناپذیر است و فی‌نفسه نکوهیده نیست؛ اما سخن در این است که محقق تاریخ در روند پژوهش تاریخی، پیش‌فرض‌های خود را آگاهانه و متعصبانه بر تاریخ تحمیل نکند تا پژوهش وی، از یک‌سو نگرگی و داور‌های یک‌جانبه نسبت به موضوعات و گزاره‌های تاریخی مصون بماند. پژوهشگری که آگاهانه بررسی‌ها و تحلیل‌های تاریخی خود را بر پیش‌فرض‌ها و تعلقات ذهنی خود استوار نماید، افق نگاهش به وقایع تاریخی، بسیار تنگ و کوچک خواهد بود و طبعاً از کشف بسیاری از حقایق و وقایع عاجز خواهد ماند در نتیجه، نه تنها خودش از آن حقایق دور خواهد افتاد، بلکه مخاطبان ناآگاه را نیز به بیراهه خواهد برد.^۳

در ادامه خواهیم دید که نحوه چینش و گزارش مارتین لینگز از مسئله مورد بحث، به خوبی نشان می‌دهد که تعصب مذهبی وی موجب شده پیش‌فرض خود - مبنی بر عدم ایمان ابوطالب - را بر تاریخ تحمیل کند و این موضوع را امر مسلم جلوه دهد.

۲-۴. نگرش جامع به منابع

بررسی همه منابع مربوط به یک حادثه، یکی دیگر از اصول تاریخ‌نگاری است. بدون تردید، تمایل به دسته‌ای از دیدگاه‌ها و منابع تاریخی و منحصر کردن فضای ذهن به پاره‌ای از منقولات، زمینه‌های یک ارزش‌یابی جامع و همه‌سویگر را از محقق سلب می‌کند.^۴

۱. ر.ک: همان، ص ۱۲۷-۱۲۸.

۲. همان.

۳. ر.ک: همان، ص ۱۲۸-۱۲۹.

۴. حسین عبدالحمیدی، «بررسی انتقادی روش تاریخ‌نگاری مقاله محمد؛ پیامبر اسلام؛ در دایرةالمعارف اسلام»، ص ۱۲۴.

این امر از سوی نویسنده کتاب در مسئله مورد بحث رعایت نشده است؛ زیرا مطالب تنها براساس برخی منابع تاریخی و حدیثی - آن هم به صورت ناقص - تدوین شده است؛ درحالی که منابع پرشمار دیگری در این زمینه وجود دارند که مؤلف کتاب از آنها صرف نظر کرده است.

با توجه به معیارهای فوق، به روشنی می توان گفت که گزارش *مارتین لینگز* از مسئله ایمان ابوطالب رضی الله عنه، با این دسته از معیارها منطبق نیست؛ زیرا وی در مقام ارائه گزارش، برخی گزارش ها را گزینش و برخی دیگر را نادیده انگاشته؛ اما معیار گزینش را مشخص نکرده است؛ از سوی دیگر، سعی وافر به خرج داده است تا برخی گزارش های را که نشانگر ایمان ابوطالب رضی الله عنه بوده اند، کتمان کند؛ وی همچنین از این طریق پیش فرض ها و تعصبات مذهبی خود را بر تاریخ تحمیل نموده؛ و از سوی چهارم، گزارش های خود را فقط به چند منبع تاریخی و حدیثی محدود کرده است. در مباحث بعدی به بررسی موردی و مصداقی این موارد خواهیم پرداخت.

۳. اظهارات مارتین لینگز درباره ایمان ابوطالب رضی الله عنه

پیش از هرگونه نقد و بررسی، بایسته است که اظهارات *مارتین لینگز* درباره ایمان ابوطالب را مرور کنیم تا انصاف در پژوهش علمی را رعایت کرده باشیم و اجحافی در حق ایشان صورت نگیرد. اظهارات وی درباره مسئله ایمان ابوطالب رضی الله عنه، به ترتیب صفحات کتاب، بدین شرح است:

۱. ... اما هیچ کدام از چهار عموی پیامبر کمترین تمایلی به پیروی از او نشان ندادند: ابوطالب با اسلام آوردن پسرانش، جعفر و علی، مخالفت نکرد، اما خودش گفت که حاضر نیست دین آبا و اجدادی اش را رها کند؛ عباس طفره می رفت و حمزه این دین را نیک نشناخته بود؛ با این همه رفتار آنها جای هیچ شکی در خلل ناپذیر بودن علاقه شخصی آنها به او باقی نمی گذاشت.^۱

۲. چند تن از رهبران ایشان [قریش] نزد ابوطالب رفتند و مصرانه از او خواستند فعالیت های برادرزاده اش را مهار کند. او با رفتار صلح جویانه، از عمل به خواسته آنها طفره می رفت و سرانجام وقتی آنها دیدند که او برایشان هیچ کاری نمی کند، دوباره نزد او آمدند و گفتند: «ای ابوطالب! مقام تو در بین ما مقامی بلند و شریف است و ما از تو خواسته ایم که جلوی برادرزاده ات را بگیری؛ اما تو چنین نکرده ای. به خدا قسم ما تحمل نخواهیم کرد که به پدرانمان توهین و راه و رسممان به سخره گرفته شود و به خدایان ما ناسزا گویند. او را وادار کن از کارهایش دست کشد؛ وگرنه با هر دوی شما خواهیم جنگید» سپس رفتند و ابوطالب درحالی که شدیداً مضطرب شده بود، پی برادرزاده اش فرستاد و آنچه را گفته بودند، برایش تعریف کرد و گفت: «پسر برادرم! به من و خودت رحم کن. بار سنگین تر از تحملم بر دوش من منه»؛ اما پیامبر پاسخ داد: «به خدا قسم، اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپم قرار دهند که من این راه را رها کنم، پیش از آنکه خداوند به پیروزی رساندش یا من در این راه بمیرم، هرگز چنین نخواهم کرد». آن گاه درحالی که اشک به چشمانش آمده بود، به پا خاست و آماده رفتن شد؛ اما عمویش دوباره او را صدا زد و گفت: «پسر برادرم! برو و هرچه می خواهی بکن که به خدا قسم هرگز به هیچ سبب تو را تنها نخواهم گذاشت».

وقتی قریش فهمیدند که از ابوطالب فایده‌ای نصیبشان نمی‌شود، همچنان از حمله مستقیم به برادرزاده او خودداری می‌کردند؛ زیرا او به‌عنوان رئیس یک عشیره می‌توانست به برادرزاده‌اش امانی غیرقابل نقض اعطا کند و به صلاح همه رؤسای عشیره‌ها در مکه بود که به حقوق یک رئیس عشیره احترامی که شایسته اوست، گذاشته شود.^۱

۳. طالب و عقیل راه برادران کوچک‌تر خود، جعفر و علی، را دنبال نکرد، بلکه مانند پدرشان نامسلمان باقی مانده بودند.^۲

۴. وقتی ابوطالب در بستر بیماری بود، چندین تن از رهبران قریش، از جمله عتبه و شیبیه و ابوسفیان از عبدشمس، امیه از جمح، و ابوجهل از مخزوم، به ملاقاتش آمدند و گفتند: «ابوطالب! تو خود به مقامت در میان ما نیک واقفی و اکنون آنچه شاهدش هستی بر تو فرود آمده است و ما بر تو بیمناک گشته‌ایم؛ و باز از آنچه بین ما و برادرزاده‌ات گذشته، نیک آگاهی. پس او را نزد خود بخوان و از ما برای او هدیتی بگیر و از او نیز برای ما هدیتی بستان، که او ما را رها کند و ما نیز از او بگذریم. او باید دست از ما و دینمان بردارد». پس ابوطالب پی پیامبر فرستاد و وقتی پیامبر آمد، ابوطالب گفت: «پسر برادرم! این افراد از اشراف و بزرگان قومت برای دادوستد با تو گرد آمده‌اند». پیامبر گفت: «چنین بادا! به من یک کلمه بگوئید؛ کلمه‌ای که با آن بر همه عرب حکم برانید و عجم مطیع‌تان شوند». ابوجهل گفت: «بله! به پدرت قسم به این خاطر، یک کلمه که سهل است، ده کلمه خواهیم گفت». پیامبر گفت: «باید بگوئید: لا اله الا الله و باید همه چیزهایی را که غیر از او می‌پرستید، رد کنید». آنها دستی زدند و گفتند: «خدایان ما را به یک خدا تبدیل می‌کنی، محمد؟ به راستی که این امری است عجیب!» سپس به یکدیگر گفتند: «این مرد هیچ‌کدام از خواسته‌های شما را برآورده نخواهد کرد، بیایید راه خود را ادامه دهیم و دین آبا و اجدادمان را نگه داریم تا خداوند بین ما و او حکم کند».

وقتی آنها رفتند ابوطالب به پیامبر گفت: «برادرزاده عزیزم! آن‌طور که من دیدم، تو چیز غیرطبیعی و گزافی از آنها نخواستی». این سخنان در پیامبر موجی از امید و اشتیاق به وجود آورد که شاید ابوطالب مسلمان شود و گفت: «عمو! شما این کلمات را بگوئید. باشد که روز رستاخیز بتوانم به‌سبب آن برایتان شفاعت کنم». ابوطالب گفت: «برادرزاده عزیزم! اگر نمی‌ترسیدم که قریش فکر کند من از ترس مرگ، آنها را بر زبان رانده‌ام، آن کلمات را می‌گفتم؛ هرچند گفتشان برای خشنودی تو باشد». سپس وقتی ابوطالب به لحظه جان دادن می‌رسید، عباس دید که ابوطالب لب‌هایش را تکان می‌دهد و سرش را نزدیک برد و گوش داد و به پیامبر گفت: «برادرم کلماتی را که از او خواسته بودی، گفت؛ اما پیامبر گفت: «من نشنیدم».^۳

همان‌طور که از گزارش‌های فوق استفاده می‌شود، مارتین لینگز بر آن است که حمایت ابوطالب ﷺ از پیامبر اکرم ﷺ به سبب عرق قبیله‌ای و عشیره‌ای بوده است و ایشان تا لحظه مرگ به دین اسلام ایمان نیاورد؛ به‌گونه‌ای که پیامبر ﷺ سخن عباس را تأیید نکرد و برای ایشان مشخص نشد که ابوطالب ﷺ در لحظه وفات چه چیزی بر زبانش جاری شد.

۱. همان، ص ۱۱۳-۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۸۵-۱۸۶.

۴. نقد و بررسی روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز

در این مجال، روش تاریخ‌نگاری مارتین لینگز با بررسی اظهارات او درباره «ایمان ابوطالب^ع» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

۴-۱. گزینش بدون ارائه منطق

بر پایه این معیار، گزارش مارتین لینگز از موضوع بحث، درست با همین اشکال روشی مواجه است؛ زیرا وی گزارش‌های خود را عمدتاً از دو منبع سیره/ابن هشام و طبقات/ابن سعد، نقل و گزینش نموده است؛ درحالی که در این دو منبع، گزارش‌های معارض نیز وجود دارد. ابن هشام می‌نویسد: پس از آنکه ابوطالب^ع به دلیل حمایت‌های همه‌جانبه از پیامبر^ص مورد خشم و فشار بیش از حد قریش قرار گرفت، اشعار بلندی سرود که در بخشی از آنها چنین آمده است:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمداً
فلسنا و ربّ البيت نسلم أحمداً
نیباً کموسی خطاً فی أول الكتب
لعزّاء من عضّ الزّمان و لا كرب

ایا نمی‌دانید ما محمد^ص را پیامبری همانند موسی یافتیم، که به پیامبری او در اول همه کتاب‌ها به نام او تصریح شده است؟ به خدای کعبه قسم! ما پیامبر^ص را به دلیل سختی‌ها و مشکلات با (بت) عزا عوض نمی‌کنیم.^۱ همچنین در اشعار بلند دیگری که در حمایت از پیامبر^ص و مقابله با خطرات قریش سروده، چنین گفته است:

خلیلی ما أذنی لأولِ عادِل
أعوذُ برب الناس من كل طاعن
بصغواء فی حقّ ولا عند باطلِ
علینا بسوء أو ملح باطل
و بالبيت حق البيت من بطن مكة
وبالله إن الله لیس بغافل

هیچ‌گاه به سخن ملامتگران گوش فرانداده‌ام و ذره‌ای به کفر و عصیانگری متمایل نیستم. پناه می‌برم به خالق مردم از گروهی که به بدی بر ما طعن می‌زنند یا ما را به باطل نسبت می‌دهند. قسم به کعبه، خداوند از توطئه توطئه‌گران غافل نیست.^۲

طبق گزارش/ابن سعد، پیش از آنکه پیامبر^ص به رسالت برسد، ابوطالب^ع به خدای یگانه باور داشته است. زمانی که پیامبر^ص هنوز در آغاز سنین نوجوانی قرار داشت، ابوطالب^ع او را با خود به سمت شام برد. در مسیر راه با راهبی برخورد که نشانه‌های پیامبری را در وجود محمد^ص متبلور یافت. راهب به ابوطالب توصیه کرد که از سفر شام منصرف گردد و محمد^ص را به مکه برگرداند؛ زیرا یهودیان به ایشان حسد می‌ورزند و آسیبی به او خواهند رساند. ابوطالب^ع چنین پاسخ داد که این فقط سخن تو نیست؛ خدای متعال نیز همین را می‌گوید. سپس ابوطالب همراه محمد^ص از همان‌جا بازگشت و به درگاه خدای متعال چنین عرضه داشت: «اللهم انی أستودعک محمد»^۳

۱. عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ج ۱، ص ۳۵۰-۳۵۳.

۲. همان، ص ۲۷۲-۲۸۰.

۳. محمدبن سعد، الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۹۷.

پروردگارا! من محمد ﷺ را به تو ودیعه می‌سپارم. طبق گزارش دیگری، پس از آنکه پیمان قریش بر ضد بنی‌هاشم در معرض فروپاشی قرار گرفت، ابوطالب ﷺ به رهبران قریش این‌گونه خطاب کرد: «برادرزاده‌ام (محمد) که هرگز دروغ نمی‌گوید، به من خبر داده است که خدای متعال موربانه‌ای را بر پیمان‌نامه شما مسلط کرده و جز نام خدای متعال، تمامی آن، خوراک موربانه شده است.»^۱ سران قریش با اینکه پیمان‌نامه را همان‌گونه که پیامبر ﷺ خبر داده بود، یافتند باز هم راه لجajt و عناد در پیش گرفتند. وقتی ابوطالب ﷺ با عناد آنان مواجه شد، به کعبه پناه برد و با چنگ زدن به پرده آن، به درگاه خدای متعال چنین شکوه نمود: «اللهم انصرنا ممن ظلمنا و قطع أرحامنا و استحل ما یحرم علیه منا»^۲؛ خدایا! ما را در برابر کسانی که بر ما ستم کردند و رابطه خویشاوندی را بریدند و حرمت‌هایشان را بر ما حلال کردند، یاری فرما! بر پایه نقل دیگر، زمانی که عباس عموی پیامبر ﷺ از آن حضرت سؤال کرد که چه آرزویی درباره ابوطالب ﷺ دارد، حضرت پاسخ داد: تمامی خیر را از خدای متعال برای ابوطالب مسئلت دارم.^۳

نکته دیگری که در دو منبع پیشین به تفصیل بیان شده و مارتین لینگز آن را نادیده گرفته، حمایت‌های بی‌مانند ابوطالب ﷺ از پیامبر ﷺ است. پس از رحلت عبدالمطلب ﷺ، ابوطالب ﷺ سرپرستی پیامبر ﷺ را به عهده گرفت و با همه تنگناهای معیشتی، توجه کامل به ایشان داشت. شدت محبت ابوطالب ﷺ به محمد ﷺ به اندازه‌ای بود که هیچ‌یک از فرزندان را تا آن اندازه دوست نداشت؛ در کنار او می‌خوابید و تا زمانی که آن حضرت حاضر نمی‌شد، هیچ‌یک از افراد عائله ابوطالب ﷺ دست به غذا نمی‌بردند. ابوطالب ﷺ برای تربیت، صیانت و تأمین معیشت وجود پیامبر اکرم ﷺ، چنان سختی‌هایی را تحمل کرد که هرگز نظیری برای آن وجود ندارد.^۴ پس از بعثت پیامبر ﷺ و آغاز دعوت عمومی، سختی‌های ابوطالب ﷺ چند برابر شد؛ زیرا قریش با تمام وجود و با تمام امکانات به میدان آمدند تا جلوی انتشار این دین جدید را بگیرند. آنان فشارها بر پیامبر ﷺ و حامیان آن حضرت را تا حد ممکن افزایش دادند. گاهی از راه تطمیع و گاهی از طریق تهدید و تحریم و شکنجه مسلمانان نهایت تلاش را به خرج دادند تا مانع تبلیغ دین جدید و عیب‌گویی از بت‌هایشان شوند؛ اما به همان اندازه که دشمنان در برابر پیامبر ﷺ و آیین او، سرسختی نشان دادند، ابوطالب ﷺ بیش از آن از وجود مبارک پیامبر ﷺ و آیین ایشان حمایت و صیانت نمود. در دوره تحریم سه ساله در شعب ابی‌طالب، شعب‌نشینان تا سر حد مرگ پیش رفتند و سنگینی این مسئولیت‌های خطرناک بر دوش ابوطالب ﷺ بود. مسئولیت صیانت از وجود پیامبر ﷺ در برابر ترور دشمن، به مراتب سنگین‌تر از هر مسئولیت دیگر بود.^۵

چنان‌که می‌بینیم، در دو منبع یادشده، گزاره‌ها، شواهد و حتی دلیل روشن بر ایمان ابوطالب ﷺ نیز وجود دارند؛ اما مؤلف کتاب آنها را نادیده گرفته و بدون ارائه هیچ دلیل و منطقی، گزاره‌های موردنظر خود را گزینش نموده و از معیارهای روش علمی و تاریخی فاصله گرفته است.

۱. همان، ص ۱۶۳.

۲. همان، ص ۱۶۳-۱۶۴.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. ر.ک: همان، ص ۹۶.

۵. ر.ک: همان، ص ۱۵۸-۱۶۴؛ عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ص ۲۶۴-۳۸۰.

۴-۲. عدم نقل و بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد و قرائن

مجموعه گزارش‌های موجود در دو منبع یادشده درباره ایمان ابوطالب رضی الله عنه، برخوردار از شواهد و قرائنی هستند که بررسی محتوایی آنها را امری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌دهند. براینچنین بررسی‌ای، نشان از تناقض آشکار میان آنها دارد؛ به‌گونه‌ای که تمسک به دسته خاصی از این گزاره‌ها و شواهد، به‌مثابه دیده‌پوشی از گزاره‌ها و شواهد معارض آنهاست. روشن است که چنین استنادی، با معیارهای پژوهش تاریخی همسو نیست.

ارزیابی محتوایی گزارش‌ها و شواهد موجود نشان از آن دارند که برخی از آنها به ایمان ابوطالب تصریح دارند و برخی دیگر به عدم ایمان ایشان. مهم‌ترین دلیلی که قائلان به عدم ایمان ابوطالب رضی الله عنه به آن تمسک کرده‌اند و *مارتین لینگز* آن را برجسته نموده، واقعه‌ای است که هنگام رحلت ابوطالب رضی الله عنه رخ داده است. در این لحظات، پیامبر صلی الله علیه و آله از ابوطالب رضی الله عنه درخواست کرد که کلمه «لااله الا الله» را بر زبان جاری کند تا مورد شفاعت قرار گیرد؛ اما ابوطالب رضی الله عنه از گفتن این کلمه امتناع کرد. علت این امتناع، دو چیز بیان شده است: یکی پابندی به دین «عبدالمطلب» و دیگری، «شمامت قریش». ^۱ این در حالی است که از یک‌سو، ابن‌سعد در ادامه همین بحث، از علی رضی الله عنه چنین نقل می‌کند: هنگامی که پدرم ابوطالب رضی الله عنه رحلت فرمود، رفته به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادم. آن حضرت به شدت گریست و به من فرمود: خداوند ایشان را مورد غفران و رحمت خودش قرار دهد. برو پدرت را غسل بده، کفن کن و به خاک بسپار. ^۲ یعقوبی نیز همین گزارش را تأیید کرده است. ^۳ از سوی دیگر، ابن‌هشام، تصریح می‌کند که هنگام رحلت، ابوطالب لبانش به حرکت آمد عباس گوش خودش را نزدیک دهانش برد و آن سخنان را استماع نمود. وقتی لبان ابوطالب از حرکت بازماند، عباس به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: جملاتی را که شما خواستار آنها بودید، ابوطالب بر زبان جاری کرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من نشنیدم. ^۴

خبر دادن علی رضی الله عنه به رسول خدا صلی الله علیه و آله از وفات پدرش، نشان از آن دارد که پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام وفات ابوطالب رضی الله عنه حضور نداشته است و پس از آنکه این خبر را می‌شنود، به شدت می‌گرید و برای ایشان طلب رحمت می‌کند. بنابراین با گزارشی که می‌گوید پیامبر صلی الله علیه و آله لحظه وفات کنار ابوطالب رضی الله عنه بوده و از ایشان درخواست کرده است که جمله «لااله الا الله» را بر زبان جاری کند، تناقض آشکار دارد. ضمن آنکه اگر ابوطالب (العیاذ بالله) مشرک از دنیا رفته باشد، چرا پیامبر صلی الله علیه و آله به علی رضی الله عنه دستور دهد که ایشان را براساس آموزه‌های دینی و آداب اسلامی غسل دهد، کفن کند و به خاک بسپارد؟ آیا برخورد پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان این‌گونه بوده است؟ آیا حضرت کشتگان قریش در جنگ بدر را در چاهی نینداخت؟ وانگهی، بر فرض که بپذیریم در لحظات وفات ابوطالب رضی الله عنه پیامبر صلی الله علیه و آله کنارش حضور داشته و گفتن کلمه توحید را از او خواسته است، این مقصود پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین ساعات عمر مبارک ابوطالب رضی الله عنه برآورده شده است؛ زیرا این جمله پیامبر صلی الله علیه و آله که من نشنیدم، نفی سخن عباس نیست؛ بلکه تأیید آن است؛ زیرا شنیدن جملاتی که ابوطالب رضی الله عنه بر

۱. رک: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۸؛ عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ص ۴۱۸.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۹.

۳. رک: احمد بن ابی‌یعقوب، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۳۶.

۴. عبدالملک ابن‌هشام، السیره النبویه، ص ۴۱۸.

زبان جاری کرد، فقط با تماس گوش با لبان او، میسور بوده و پیامبر ﷺ که با فاصله قرار داشته، قادر به شنیدن آن جملات نبوده است و از همین رو، فرمود که من نشنیدم؛ یعنی امکان شنیدن وجود نداشته است.

استناد عدم ایمان ابوطالب ﷺ به این جمله که ایشان در پاسخ به درخواست پیامبر ﷺ اظهار داشت: «من بر آیین عبدالمطلب باقی می‌مانم»، از اساس نادرست است؛ زیرا اولاً گزارش متناقض وجود دارد که دلالت بر عدم حضور پیامبر ﷺ در کنار ابوطالب دارد؛ از این رو استناد به این گزاره مخدوش می‌شود؛ ثانیاً بر فرض پذیرش، وفاداری ابوطالب ﷺ بر دین عبدالمطلب، به هیچ وجه دلیل بر شرک و کفر او نیست؛ زیرا براساس گزارش‌های ابن‌سعد و ابن‌هشام، عبدالمطلب ﷺ خدای یگانه را می‌پرستید و به روز قیامت ایمان راسخ داشت. ^۱ ابن‌سعد با توجه به شناختی که از زندگی عبدالمطلب داشته است، درباره او چنین اظهار نظر می‌کند: «... و کان یتأله و يعظم الظلم و الفجور»؛^۲ عبدالمطلب فردی خداپرست بود و ستم و زشتی‌ها را گناه بسیار بزرگ می‌دانست. باور، اعتماد و اتکال عبدالمطلب به خداوند به اندازه‌ای بود که وقتی با سپاه ابرهه مواجه شد، با کمال آرامش حفاظت از کعبه را به خداوند سپرد و خود نظاره‌گر نابودی و درهم‌شکستگی لشکر تا بن دندان مسلح بود.^۳ عبدالمطلب از طریق نشانه‌هایی که از پیش می‌دانست، به آینده محمد ﷺ بسیار امیدوار بود؛ از این رو هنگام تولد آن حضرت، او را برداشت و داخل کعبه رفت و با تمام آداب و از عمق وجود، خدای متعال را سپاس گفت^۴ و تا زمانی که زنده بود، با تمام وجود از محمد ﷺ سرپرستی کرد و برای رسیدگی به امور تربیتی، اخلاقی و معیشتی آن حضرت بسیار کوشید.^۵ بنابراین، پابندی ابوطالب ﷺ به آیین پدرش عبدالمطلب، نه تنها دلیل بر شرک و کفر ایشان نیست، بلکه نشان از باور او به خدای یگانه دارد.

۳-۴. تحمیل پیش‌فرض‌ها بر تاریخ

با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که مارتین لینگز آگاهانه درصدد تحمیل پیش‌فرض خود بر تاریخ برآمده است. وی با اطلاع از همه گزارش‌های موجود درباره ابوطالب ﷺ، شخصیت ایشان را بر پایه تعصب مذهبی خود به تصویر کشیده است، نه براساس معیارهای پژوهش تاریخی. اثرپذیری وی از خط فکری قائلان به عدم ایمان ابوطالب ﷺ، پیش‌فرض ذهنی او را این گونه شکل داده است که ایشان بدون ایمان از دنیا رفت و این پیش‌فرض موجب شده که وی آگاهانه حقایق تاریخی بسیاری را بر مخاطبان خود مکتوم بدارد و قرائت یکسویه از شخصیت ابوطالب ﷺ ارائه کند.

اثرپذیری مؤلف از خط فکری فوق از آنجا آشکار می‌گردد که گزارش‌های ابن‌هشام و ابن‌سعد مبنای استناد و دلیل بر عدم ایمان ابوطالب ﷺ در ادوار بعدی قرار گرفته و مارتین لینگز همین دیدگاه را ترویج کرده است. کسانی که معتقدند ابوطالب ﷺ بدون ایمان از دنیا رحلت کرد، به چند آیه قرآن و نقل تاریخی استناد کرده‌اند که در دو منبع

۱. رک: محمد بن سعد، الطبقات الکبری.

۲. همان، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۷۴.

۴. همان، ص ۸۳.

۵. همان، ص ۹۵؛ عبدالمکمل ابن‌هشام، السیره النبویه، ص ۱۶۸-۱۶۹.

فوق ذکر شده است. یکی از آیات مورد استناد، آیه «و هم ینهون عنه و ینأون عنه»^۱ است که به نقل ابن سعد در شأن ابوطالب نازل شده است؛ زیرا ایشان دیگران را از اذیت و آزار پیامبر ﷺ نهی می‌کرد؛ اما خودش از پذیرش دین اسلام، خودداری نمود؛^۲ اما اندک تأملی در محتوای این آیه شریفه، بی‌پایگی این استناد را آشکار می‌کند؛ زیرا مخاطب آیه کسانی‌اند که مردم را از پیروی پیامبر ﷺ منع می‌کردند و خودشان نیز از آن حضرت دوری می‌کردند. این در حالی است که به اتفاق تمامی تاریخ‌پژوهان (اعم از مسلمانان و مستشرقان)، ابوطالب ﷺ نه تنها مردم را از گرایش به پیامبر ﷺ نهی نمی‌کرد، بلکه یگانه حامی آن حضرت در زمینه نشر معارف اسلام و در برابر دشمنان سرسختش بود ضمن آنکه از نظر ادبی، «ینهون» و «ینئون» با صیغه جمع به کار رفته‌اند و قرینه‌ای که نشان دهد مراد از صیغه جمع، شخص مفرد است، وجود ندارد.

آیه دیگری که مورد استناد مدعیان بی‌ایمانی ابوطالب ﷺ قرار گرفته، آیه «مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ»^۳ است. در برخی منابع آمده است، هنگامی که ابوطالب در حالت احتضار قرار گرفت، پیامبر ﷺ از او خواست که کلمه «لا اله الا الله» را بر زبان جاری کند؛ اما او گفت که نمی‌تواند از دین عبدالمطلب دست بردارد و با همان حال از دنیا رحلت کرد. پیامبر ﷺ که چنین دیده، این جمله را بر زبان جاری کرد: «تا وقتی نهی نشدم، برای تو استغفار خواهم نمود». در این هنگام آیه فوق نازل شد.^۴ اما این استناد از چند جهت مخدوش است:

۱. این آیه از آیاتی است که در مدینه نازل شده و در سوره توبه (برائت) قرار دارد. سوره برائت آخرین سوره‌ای است که بر پیامبر ﷺ نازل شده است؛^۵ درحالی که ابوطالب ﷺ سه سال قبل از هجرت به مدینه و در مکه رحلت کرده و رحلتش حدود دوازده سال با نزول این آیه فاصله دارد.

۲. استغفار پیامبر ﷺ برای شخص مشرک، مخالفت صریح با خود قرآن است که مؤمنان را از ابراز علاقه و محبت نسبت به کسانی که ایمان نیاورده‌اند، به شدت منع کرده است؛ هرچند که آن شخص مشرک، پدر یا برادر یا فرزندان باشد.^۶ به گفته برخی مفسران، این آیه در جنگ بدر یا احد نازل شده است.^۷

۳. گزارش دیگری در این زمینه، محتوای این نقل را نقض می‌کند؛ زیرا به صراحت بیان می‌کند که ابوطالب ﷺ با گفتن کلمه «لا اله الا الله» دیده از جهان فروبست؛^۸ و براساس گزارش دیگری، پیامبر ﷺ هنگام رحلت ابوطالب ﷺ کنارش نبوده است.^۹

۱. انعام: ۲۶.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۹.

۳. توبه: ۱۱۳.

۴. محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع المسند الصحیح، ج ۶ ص ۱۷؛ محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۹.

۵. رک: محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع المسند الصحیح، ج ۵، ص ۱۱۵.

۶. مجادلہ: ۲۲.

۷. رک: محمد بن احمد قرطبی، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، ص ۳۰۷.

۸. رک: عبدالملک ابن هشام، السیره النبویه، ص ۴۱۸.

۹. رک: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۹؛ احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۳۶.

سومین آیه‌ای که مستمسک مدعیان ایمان نیاوردن ابوطالب قرار گرفته، آیه «أَنْكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ»^۱ می‌باشد. به نقل /بن‌سعد، این آیه در شأن ابوطالب نازل شده است.^۲ مفسران شیعه و اهل سنت در مورد شأن نزول این آیه اختلاف دارند. اغلب مفسران اهل سنت با تمسک به همین گزارش، شأن نزول آیه را ابوطالب ذکر کرده‌اند؛^۳ اما مفسران شیعه با استناد به شواهد و قرائن پرشمار، چنین شأن نزولی را نفی کرده‌اند.^۴ بررسی سندی و محتوایی این گزارش نشان از آن دارد که اغراض سیاسی در جعل این گزارش و گزارش‌های مشابه آن نقش مستقیم داشته است؛ زیرا طبق فرهنگ دینی مردم، پیشگامی علی ﷺ و پدر بزرگوارش ابوطالب ﷺ نسبت به پذیرش اسلام، کفه امتیاز ایشان را در برابر دشمنان و رقیبانش سنگین‌تر می‌کرد و به همان میزان، سرسختی و دشمنی شدید تیره بنی‌امیه و در رأس آنان /بوسفیان نسبت به پیامبر ﷺ و اسلام آوردن ظاهری او پس از فتح مکه، لکه ننگی برای آنان به‌شمار می‌رفت. از همین رو سعی کردند که با جعل حدیث، جایگاه ابوطالب ﷺ و /بوسفیان را تغییر دهند تا وزن کفه را به نفع خودشان بالا برند.^۵ عباسیان نیز به دلیل حضور جدشان عباس در جنگ بدر در برابر پیامبر ﷺ و تأخیر بسیار وی در اسلام آوردن، احساس حقارت می‌کردند و تلاش بسیار در جهت تغییر این موازنه انجام دادند.^۶ به‌هر روی بررسی مجموعه قرائن نهفته در آیه و شواهد بیرونی که در پستوهای گزارش‌های تاریخی و حدیثی نهفته است، این اطمینان را به دست می‌دهد که این آیه در شأن «ابولهب» (عموی پیامبر ﷺ) نازل شده است.^۷

اما روایت و نقلی که مدعیان بی‌ایمانی ابوطالب ﷺ به آن استناد کرده‌اند، با عنوان «حدیث ضحاح» مشهور شده است. بر پایه این حدیث، عباس عموی پیامبر ﷺ به آن حضرت عرض می‌کند که عمویت (ابوطالب ﷺ) از تو سودی نبرد؛ درحالی‌که از شما دفاع کرد و به خاطر شما بر دیگران خشمگین شد. پیامبر ﷺ فرمود: ایشان در حوضچه‌ای از آتش قرار دارد و اگر من نبودم (شفاعت من نبود)، در پایین‌ترین درجه جهنم به سر می‌برد.^۸ این حدیث، با آیات بسیاری از قرآن^۹ تعارض آشکار دارد و مسلم است که هر روایت یا گزارش تاریخی که با نص صریح قرآن در تضاد باشد، از هرگونه اعتبار و استنادی ساقط خواهد بود؛ چراکه در آیات یادشده دو نکته مهم

۱. قصص: ۵۶.

۲. محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۸.

۳. رک: سید محمود طیب حسینی و فریده پیشوایی، «بررسی تطبیقی شأن نزول آیه ۵۶ قصص»، سرتاسر.

۴. رک: همان.

۵. رک: همان.

۶. همان.

۷. رک: همان.

۸. رک: محمد بن سعد، الطبقات الکبری، ص ۹۹؛ محمد بن اسماعیل بخاری، الجامع المسند الصحیح، ج ۹، ص ۴۷۹؛ مسلم بن

حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۹۴؛ احمد بن محمد بن حنبل شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۳، ص ۹.

۹. «وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُحْيَىٰ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا» (فاطر: ۳۶)؛ و کسانی که کفر ورزیدند، برایشان آتش دوزخ است، نه بر آنها حکم می‌شود که بمیرند و نه از عذاب دوزخ تخفیفی برایشان هست (نیز، رک: بقره: ۱۶۱ و ۱۶۲؛ مدثر: ۴۵-۴۸؛ غافر: ۱۸).

به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است: یکی عدم تخفیف عذاب از کسانی که با حالت کفر و شرک از دنیا رفته‌اند، و دیگری عدم پذیرش شفاعت در حق آنان. بنابراین، روایتی که می‌گوید ابوطالب رضی الله عنه با حالت شرک از دنیا رفت و مستحق آن بود که در پایین درجه آتش قرار گیرد، اما شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله باعث شد که عذابش تخفیف داده شود و در حوضچه‌ای از آتش قرار گیرد، با آیات فوق در تضاد آشکار قرار دارد و از همین رو از اساس بی‌اعتبار خواهد بود. چنان که می‌بینیم، در تمامی استنادهای فوق، گزارش‌های ابن‌سعد مبنای استدلال قرار گرفته و رسوبات آنها در گزارش مارتین لینگز به‌خوبی نمایان شده است.

۴-۴. عدم نگرش جامع به منابع

مبنای مارتین لینگز در نگارش کتاب خود درصدد ارائه تصویر واقعی و جامع از رخداد‌های صدر اسلام است و طبعاً انتظار چنان است که اظهار نظر وی در مسائل تاریخی، مبتنی بر همه گزارش‌ها و منابع مربوطه باشد؛ چه اینکه اظهار نظر بر اساس گزارش‌های برخی منابع، موجب کتمان حقایق تاریخی بسیاری خواهد شد و مخاطبان ناآگاه را به بیراهه خواهد برد. باری با چشم‌پوشی از گزارش‌های متعارض دو منبع مورد استناد مؤلف، منابع بسیاری دیگر از شیعه و اهل سنت وجود دارند که دلایل و شواهد محکمی بر ایمان ابوطالب رضی الله عنه به همراه دارند؛ اما مارتین لینگز از آنها اعراض کرده است. در ادامه، بررسی برخی از این دلایل و شواهد را بر اساس عناوین زیر پی می‌گیریم.

۵. دلایل و شواهد بر ایمان ابوطالب رضی الله عنه

۵-۱. تصریح ابوطالب به پذیرش اسلام

بر پایه برخی گزارش‌ها، هنگامی که قریش تمام نیروهای خود را بسیج کرد و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله نمود، ابوطالب رضی الله عنه اشعار زیر را در حمایت از پیامبر صلی الله علیه و آله و دین او سرود: «فرزند برادرم! قریش هرگز به تو دست نخواهند یافت. تا روزی که در زیر خاک دفن شوم، دست از یاری تو برنخواهم داشت. آنچه مأموریت داری، آشکار کن و از هیچ چیز مترس؛ و بشارت ده و چشم‌ها را روشن ساز! مرا به آیین خود خواندی و می‌دانم تو راستگو و در دعوت خود امین و درستکاری حقا که دین محمد از بهترین دین‌هاست»^۱.

این گزارش چند نکته مهم را دربردارد: یکی عرضه دین اسلام از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله به ابوطالب رضی الله عنه؛ دیگری تأیید آن از سوی ابوطالب رضی الله عنه؛ و نکته سوم اینکه اگر واقعاً ابوطالب رضی الله عنه بر آیین مشرکان باقی مانده بود، چگونه پیامبر صلی الله علیه و آله را تشویق می‌کند که هر چه می‌خواهد بگوید؟ مگر سخن پیامبر صلی الله علیه و آله غیر از مبارزه با شرک و بت‌پرستی و عیب‌جویی از این عادت جاهلانه و تمسخر آن بود؟ چگونه ممکن است ابوطالب رضی الله عنه تا پای جان از پیامبر صلی الله علیه و آله حمایت کند و

۱. «و الله لن یصلوا إلیک بجمعم حتی أعیب فی التراب دفینا و دعوتی و زعمت أنک ناصح و لقد صدقت و کنت ثم أمینا و عرضت دینا قد علمت بأنه من خیر أدیان البریة دینا» (احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ص ۳۱؛ احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ۲، ص ۱۸۸).

سختی‌های جان‌کاه را تحمل کند، تا آن حضرت به خدایان او توهین نماید و باورهای او را به سخره گیرد؟
 ابن ابی‌الحدید اشعار به‌جامانده از ابوطالب را که از دیدگاه شیعه بر ایمان ایشان دلالت دارد، به تفصیل بیان می‌کند. در یکی از این اشعار، ابوطالب ﷺ خطاب به فرزندش علی ﷺ چنین سروده است: «ای گواه خدا بر من! تو شاهد باش که من بر دین احمد استوارم. هر کس نسبت به این دین، گمراه است، من به سبب آن هدایت یافتم».^۱ ایشان متذکر می‌شود که از نظر امامیه، مجموعه این اشعار به حدّ توانر می‌رسد که مدلول آنها فقط یک چیز است و آن «تصدیق پیامبر ﷺ و پذیرش آیین ایشان» می‌باشد.^۲

۵-۲. حفظ جان محمد ﷺ با قربانی کردن فرزندان خود

در دوره سه ساله حصار و تحریم و تهدید شدید، ابوطالب ﷺ تا آنجا به حمایت از پیامبر ﷺ و صیانت از جان او پیش رفت که حاضر شد تمامی فرزندان خود را در این راه قربانی کند. شب‌هنگام آشکارا محمد ﷺ را در بسترش می‌خواباند تا جاسوسان دشمن مطمئن شوند که محمد ﷺ در بستر خودش خوابیده است. پس از آن مخفیانه آن حضرت را از بسترش جابه‌جا می‌کرد و در جای امنی قرار می‌داد و به نوبت یکی از پسرانش را در جای او می‌خواباند تا اگر دشمن قصد جان حضرت را کرده باشد، فرزندانش قربانی شوند و وجود مبارک محمد ﷺ سالم بماند.^۳ ممکن است کسی تصور کند که حمایت‌های ابوطالب ﷺ از پیامبر ﷺ، براساس تعصب قبیله‌گی و عرق‌خانوادگی بوده؛ اما این پندار نادرست است؛ زیرا اگر ملاک حمایت در آن دوران تعصب قبیله‌گی بوده باشد، بولهب نیز مانند ابوطالب ﷺ، عموی اصلی پیامبر ﷺ بود. با وجود این، می‌بینیم که وی یکی از سرسخت‌ترین دشمنان پیامبر ﷺ به‌شمار می‌رفت؛ به‌گونه‌ای که به دلیل همین خویشاوندی، بیشترین نقش را در زمینه توهین و تحقیر پیامبر ﷺ و اذیت و آزار ایشان داشته است.^۴

۵-۳. گواهی اصحاب رسول خدا ﷺ

ابن ابی‌الحدید هنگام بررسی گزارش‌ها درباره ایمان یا عدم ایمان ابوطالب ﷺ، ادله و شواهد دیدگاه شیعه را برمی‌شمارد و در بخشی از آن چنین می‌نویسد: «و قالوا و قد روی بأسانید كثيرة بعضها عن العباس بن عبدالمطلب و بعضها عن أبي بكر بن أبي قحافة أن أبا طالب ما مات حتى قال لا إله إلا الله محمد رسول الله»؛ شیعیان گفته‌اند، روایات بسیاری که برخی از آنها از عباس بن عبدالمطلب و برخی دیگر از ابوبکر بن ابی‌قحافة نقل شده است، دلالت دارند بر اینکه ابوطالب از دنیا رحلت نکرد، مگر اینکه کلمه «لا اله الا الله و محمد رسول الله» را بر زبان جاری

۱. «یا شاهد الله علی فاشهد، انی علی دین النبی أحمد، من ضل فی الدین فانی مهتد» (عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۸).

۲. رک: همان.

۳. رک: احمد بن حسین بیهقی، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعه، ص ۳۱۲؛ محمدين احمد نهي، تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير و الأعلام، ج ۱، ص ۲۲۱؛ عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۴؛ اسماعیل بن کثیر دمشقی، البداية و التهایة، ج ۳، ص ۸۴.

۴. رک: عبدالملک ابن هشام، السیرة النبویة، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲ و ۳۵۴-۳۵۵.

کرد». ^۱طبرانی نیز روایتی را در این زمینه نقل کرده است که وقتی ابوبکر و پدرش ابوقحافه در روز فتح مکه خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و پدرش ایمان آورد، ابوبکر به پیامبر اکرم ﷺ چنین خطاب کرد: «قسم به خدایی که تو را به حق معوث کرده است، خوشحالی من از اسلام ابوطالب بیشتر از خوشحالی من از اسلام پدرم است. از آن، چشم‌روشنی شما را انتظار داریم. حضرت فرمود: راست می‌گویی».^۲

۵-۴. تأیید ایمان ابوطالب در گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام

در گفتمان اهل بیت علیهم‌السلام، ایمان ابوطالب رضی‌الله‌عنه از مسلمات خدشه‌ناپذیر به‌شمار می‌آید و روایت‌های بسیاری در این زمینه از آنان نقل شده است؛ به‌گونه‌ای که بازتاب این گفتمان در میان شیعه اجماع امامیه را بر ایمان ابوطالب رضی‌الله‌عنه در تمامی ادوار پدید آورده است.^۳ در این مجال کوتاه، از باب نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌کنیم:

از امیرمؤمنان علی رضی‌الله‌عنه نقل شده است که آن حضرت در مسجد و در میان جمعیت، از عظمت پدرش ابوطالب رضی‌الله‌عنه و جایگاه او نزد خداوند در روز قیامت سخن گفت و سوگند یاد کرد که اگر در روز قیامت پدرم تمامی گنهکاران را شفاعت کند، خداوند خواهد پذیرفت.^۴ همچنین از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «به خدا سوگند، پدرم و جدم عبدالمطلب و هاشم و عبدمناف، هرگز بتی نپرستیدند. وقتی سؤال شد که چه چیزی می‌پرستیدند؟ فرمود: «به طرف کعبه نماز می‌خواندند و بر دین ابراهیم بودند و به آن تمسک می‌جستند».^۵ وقتی از امام سجاد رضی‌الله‌عنه دربارهٔ ایمان ابوطالب رضی‌الله‌عنه سؤال شد، فرمود: «تعجب می‌کنم! خداوند پیامبرش را از اینکه زن مسلمانی را در عقد ازدواج مرد کافر باقی گذارد، نهی کرد؛ درحالی‌که فاطمه بنت اسد رضی‌الله‌عنها از زنانی بود که به اسلام سبقت گرفت و تا زمان وفات ابوطالب رضی‌الله‌عنه همسر او بود».^۶ از امام باقر رضی‌الله‌عنه نقل شده است: «اگر ایمان ابوطالب رضی‌الله‌عنه در یک کفه ترازو و ایمان این مردم در کفه دیگر قرار گیرد، ایمان او سنگین‌تر خواهد بود».^۷ در روایتی دیگر از امام باقر رضی‌الله‌عنه نقل شده است که ابوطالب رضی‌الله‌عنه همانند اصحاب کهف از دو اجر و پاداش برخوردار است؛ زیرا در دل ایمان قوی داشت، اما به منظور حفظ جان و آیین پیامبر صلی‌الله‌عنه‌وآله‌وسلم، تظاهر به شرک می‌کرد.^۸ امام رضا رضی‌الله‌عنه در پاسخ به سؤال کسی که نوشته بود: من در ایمان ابوطالب رضی‌الله‌عنه شک دارم، چنین نوشت: «اگر به ایمان ابوطالب اقرار نکنی، جایگاه تو در آتش خواهد بود».^۹

۱. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۷۱.

۲. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۴، ص ۴۰.

۳. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۶۴؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۵، ص ۱۹۳.

۴. ر.ک: محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۳۰۵.

۵. محمد بن علی صدوق، الامالی، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۵.

۶. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۹.

۷. همان، ص ۶۸.

۸. ر.ک: محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۴۶۲؛ محمد بن علی صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۶۱۵.

۹. عبدالحمید بن هبة الله ابن ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج ۱۴، ص ۶۸.

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالبی که بیان شد، نتایج این تحقیق عبارت‌اند از:

۱. مارتین لینگز از جمله مستشرقانی است که از مسیحیت به اسلام تغییر آیین داده و با استفاده از روش تاریخ‌نگاری، زندگی پیامبر اکرم ﷺ و وقایع صدر اسلام را در قالب کتابی با عنوان محمد ﷺ بر پایه کهن‌ترین منابع، عرضه کرده است.
۲. ارزیابی روش تاریخ‌نگاری وی با بررسی موردی ایمان ابوطالب ﷺ نشان از آن دارد که معیارهای روش و پژوهش تاریخی در نگارش کتاب او رعایت نشده است.
۳. اشکالات روش تاریخ‌نگاری ایشان براساس معیارهای روش تاریخی عبارت از: الف) گزینش برخی از گزارش‌ها بدون ارائه دلیل و منطقی؛ ب) عدم توجه به بررسی تمامی گزاره‌ها و شواهد و قرائن موجود در منابع مورد استناد؛ ج) تحمیل پیش‌فرض‌ها و تعصبات مذهبی بر تاریخ؛ د) عدم نگرش جامع به تمامی منابع و گزارش‌های مربوط به شخصیت و ایمان ابوطالب ﷺ.
۴. نادیده‌اندگاری اشکالات فوق از سوی مؤلف، موجب شده که وی تصویری مخدوش و غیرواقعی از ایمان ابوطالب ﷺ ارائه کند و به مخاطبان خود چنین القا نماید که ایشان بدون ایمان از دنیا رحلت کرد؛ درحالی‌که از یک‌سو، در همان منابع مورد استناد وی گزارش‌های متعارض مبنی بر ایمان راسخ ابوطالب ﷺ وجود دارند؛ و از سوی دیگر، با چشم‌پوشی از گزارش‌های متعارض منابع مورد استناد او، ادله و شواهد بسیاری در دیگر منابع تاریخی و حدیثی بر ایمان ابوطالب ﷺ وجود دارد.

منابع

- ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۸.
- ابن تیمیة حرانی، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبویة، تحقیق د. محمد رشاد سالم، قاهره، مؤسسه القرطبة، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل، احمد بن محمد بن، مسند احمد بن حنبل، تحقیق سید ابوالمعاطی النوری، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۱۹ق.
- ابن سعد، محمد، الطبقات الكبرى، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن، البداية و النهاية، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق.
- ابن هشام، عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأیاری و عبدالحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المسند الصحیح، تحقیق محمد زهیر بن ناصر الناصر، بی جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة و معرفة احوال صاحب الشریعة، تحقیق عبدالمعطی قلعجی، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد، تاریخ الإسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط. الثانية، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۱۳ق.
- رحیمی، اسدالله، بررسی و نقد علم غیب امامان علیهم السلام در کتاب مکتب در فرایند تکامل (مبانی، روش و محتوا)، رساله دکتری، قم، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی، ۱۳۹۹.
- صدوق، محمد بن علی، الأمامی، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چ دوم، تهران، اسلامی، ۱۳۹۵ق.
- _____، کمال الدین و تمام النعمه، چ ششم، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، تحقیق حمدی بن عبدالمجید السلفی، ط. الثانية، موصل، مکتبه الزهراء، ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، الأمامی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ق.
- _____، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق و تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی، بیروت، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
- طیب حسینی، سید محمود و فریده پیشوایی، «بررسی تطبیقی شأن نزول آیه ۵۶ قصص»، مطالعات تطبیقی قرآن و حدیث، ۱۳۹۵، سال چهارم، ش ۶ ص ۹۶-۱۲۱.
- عبدالمحمدی، حسین، «بررسی انتقادی روش تاریخ نگاری مقاله «محمد؛ پیامبر اسلام» در ویرایش دوم دایرةالمعارف اسلام»، تاریخ اسلام، ۱۳۹۰، سال دوازدهم، ش ۳، ص ۱۱۱-۱۳۶.
- فخرروحانی، محمدرضا، «حضرت ابوطالب از نگاه برخی مستشرقان»، سفینه، ۱۳۹۴، سال دوازدهم، ش ۴۷، ص ۹۷-۱۰۶.
- قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، قاهره، دار الشعب، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم، دارالحدیث، ۱۴۲۹ق.
- لینگز، مارتین، محمد بر پایه کهن ترین منابع، ترجمه سعید تهرانی نسب، چ هفتم، تهران، حکمت، ۱۳۹۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تحقیق محمدباقر بهبودی، ط. الثانية، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر، بی تا.